

پاسخ عزیزی به سؤالات پروردگار در روز حشر

آن عزیزی گفت فردا ذوالجلال
گر کند در دشت حشر از من سؤال
کای فرو مانده چه آوردی ز راه
گویم از زندان چه آرند ای اله
غرق ادبارم ز زندان آمده
پای و سرگم کرده حیران آمده
باد در کف خاک درگاه تووم
بنده و زندانی راه تووم
روی آن دارد که نفروشی مرا
خلعتی از فضل درپوشی مرا
زین همه آلودگی پاکم بری
در مسلمانانی فرو خاکم بری
چون نهان گردد تنم در خاک و خشت
بگذری از هرچ کردم خوب و زشت
آفریدن رایگانم چون رواست
رایگانم گر بیامرزی سزاست